

۲۸ مهر ۱۳۹۴ - شماره: ۳۹

# مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

# قیام عاشورا؛ الگوی مبارزه با حاکمان ظالم

نویسنده مقاله:

محمد سعید حبیب پوریان

**توجه:** دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



آغاز ماه محرم و ایام شهادت مظلومانه‌ی نواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یاران با وفایش درس‌های بسیاری برای امت اسلام دارد. قیام امام حسین در حالی صورت گرفت که ظلم و فساد و تباهی، حکومت بر مسلمانان را فرا گرفته بود و اسلام در سرآشویی سقوط و انحطاط قرار داشت. دستگاه بنی امیه ریشه‌های اسلام را هدف قرار داده بود و علناً به مظاهر فسق و فساد می‌پرداخت. در چنین شرایطی بدون شک اگر قیام حسین بن علی در برابر حکومت فاسد صورت نمی‌گرفت چیزی از پیکر نیمه جان اسلام باقی نمی‌ماند. از همین رو، این بزرگوار با تکیه بر پروردگار متعال و با یاری یاران اندک خود بر حاکم ظالم خروج نمود تا امت جدش را اصلاح نماید و فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را به انجام رساند. بدون شک همین قیام مشروع و خردمندانه باعث شد که پایه‌های حکومت فاسد بنی امیه لرزان شود و ندای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی زنده بماند.

توجه به خاستگاه و علت قیام عاشورا و ابعاد شرعی و نیز آثار آن در ارتباط با زمان ما بسیار حسّاس و اثرگذار است. در این باره چند نکته را به اختصار ذکر می‌کنیم:

اول اینکه در دین مبین اسلام پذیرش حاکمیت ظالم جایز نیست و خداوند متعال هرگز امر به اطاعت از ظالمان نفرموده است و داشتن باوری خلاف این، مصداق بارز افترای بر خدا و رسول اوست. حضرت علامه منصور هاشمی حفظه الله تعالی در این باره می‌فرمایند:

«روشن است که حاکمیت ظالمان، حتی اگر مستلزم مخالفت اطاعت کنندگان با عقل و شرع نباشد، دست کم مستلزم مخالفت خودشان با عقل و شرع است و با این وصف، ابقاء آن، اگرچه بدون اطاعت از آنان در مواردی که با عقل و شرع مخالفت می‌کند، به معنای ابقاء مخالفت آنان با عقل و شرع است که اعانت بر آن و تبعاً مخالفت با عقل و شرع شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ «و به یکدیگر بر گناه و درازدستی کمک نکنید!» از این رو، انصاف آن است که حرمت اطاعت از حاکمان ظالم و ابقاء حکومت آنان، از بدیهیات اسلام است که تصوّر آن برای تصدیق آن کافی است، تا جایی که اعتقاد به وجوب آن، با اعتقاد به وجوب حرام، برابر است»<sup>۱</sup>.

دوم اینکه رواج این باور شوم و عجیب در میان مسلمانان در طول تاریخ اسلام باعث شده است که آن‌ها در ظلم‌پذیری، از جوامع غیر اسلامی و کافر نیز پیشی بگیرند و فساد و تباهی در همه‌ی ابعاد زندگی‌شان گسترش یابد؛ به طوری که امروز فاسدترین و ظالم‌ترین حاکمان بر مسلمانان حکومت می‌کنند و از فاسدترین و ویران‌ترین جاهای روی زمین، سرزمین‌های اسلامی هستند؛ چنانکه به عنوان نمونه، حاکمان عرب از آل سعود که در دوستی با کفار و قتل و غارت مسلمانان و فساد و شرب خمر شه‌ره‌اند، بر امّ القرای جهان اسلام مسلط شده‌اند و جنگ و خونریزی و ناامنی و بی‌عدالتی را در عراق و سوریه و یمن و افغانستان و انحرافات فکری و اعتقادی را در عموم کشورهای اسلامی توسعه می‌دهند. این وضعیت اسف‌بار، یعنی تسلط ظالمان بر سرزمین‌های اسلامی و گسترش ظلم در این سرزمین‌ها از آثار مستقیم باور داشتن به وجوب اطاعت از حاکمان ظالم و حفظ آنان است.

حضرت علامه با بررسی علمی و تاریخی این باور شوم و خطرناک می‌فرمایند:

«مشهود است که اعتقاد به وجوب اطاعت از حاکمان ظالم و حفظ آن‌ها، از شوم‌ترین عقاید رایج در میان مسلمانان بوده که موجب وهن اسلام و سقوط تمدن اسلامی و گسترش موانع شناخت در میان مسلمانان شده است؛ چراکه حاکمان ظالم در طول قرن‌های متمادی، با سوء استفاده از این اعتقاد بی‌پایه که توسط سفیهانی وابسته به آن‌ها ترویج شده، عقاید و احکام اسلام را یکی از پی‌دیگری، به سود خود تغییر داده‌اند

۱. مائده/ ۲.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۶.

و قرائتی از آن را رسمیت بخشیده‌اند که مطابق با امیال آن‌هاست و در این میان، اهل حدیث، چونان مزدورانی دست‌نشانده، همواره در خدمت آن‌ها بوده‌اند؛ زیرا با تصدیق و اشاعه‌ی روایاتی ساختگی که در تضاد با قرآن، بر وجوب اطاعت از حاکمان ظالم و حفظ آن‌ها تأکید می‌کنند، عملاً زمینه‌ی تقویت حکومت آن‌ها و شکست جنبش‌های اصلاحی مسلمانان را فراهم ساخته‌اند و مستضعفان ستم‌دیده را از قیام برای احقاق حقوق‌شان، باز داشته‌اند. لاجرم در اثر مساعی این خائنان، بی‌پرواترین ظالمان در حکومت بر مسلمانان طمع کرده‌اند و مجال آن را نیز یافته‌اند؛ تا جایی که کسی مانند یزید بن معاویه (د. ۴۰ق)، با آنکه سفیه و متجاهر به فسق بود، بر مسلمانان حاکم شد و خانه‌ی خدا را آتش زد و اهل بیت پیامبر را کشت و کسی مانند حجاج بن یوسف (د. ۹۵ق)، با آنکه سفاکی جبار بود، بر مسلمانان حاکم شد و سرهای صالحان را بدون جرم برید و کسی مانند ولید بن یزید بن عبد الملک (د. ۱۲۶ق)، با آنکه در خباثت و فجور سرآمد بود و حتی نماز هم نمی‌گزارد، بر مسلمانان حاکم شد و زندقه را آشکار ساخت و کسانی دیگر از قبیل آنان، با آنکه در ظالم بودنشان اختلافی نبود، هر یک به وراثت از دیگری، بر مسلمانان حاکم شدند و خلافت پیامبر را به ملوکیت کسرا و قیصر تبدیل نمودند، در حالی که اهل حدیث، در همه‌ی این دوران، اطاعت از آنان را واجب می‌شمردند و از خروج بر آنان نهی می‌کردند، تا به زعم خود از فتنه پیشگیری کنند، در حالی که جز در فتنه واقع نشده بودند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾؛ «و از آنان کسانی هستند که می‌گویند: به من اذن بده و من را در فتنه نینداز! آگاه باشید که آنان در فتنه افتاده‌اند و هرآینه دوزخ به کافران محیط است!»؛ در برابر، حاکمان ظالم نیز به پاس مساعی تاریخی آنان که بقاء حکومت‌شان تاکنون را تضمین نموده است، همواره آنان را حمایت کرده‌اند و به مناصب مهم حکومتی رسانده‌اند و امکانات لازم برای ترویج اندیشه‌های انحرافی و ضد اسلامی‌شان را در اختیارشان قرار داده‌اند تا با روایات دروغین خود، مسلمانان را اغوا کنند و به بردگانی در خدمت آنان تبدیل نمایند!»<sup>۲</sup>

سوم اینکه کسانی که پذیرش حاکمان ظالم و اطاعت از غیر خلیفه‌ی خدا را به صرف اینکه

۱. توبة/ ۴۹.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۷.

بر مسلمین قدرت یافته‌اند و کافر نیستند، لازم و واجب می‌شمارند و خروج بر آنان را حرام بلکه مصداق کفر می‌دانند، به غایت از اسلام خالص و حقیقی دور و غافلند؛ چراکه این پنداره‌ی آنان خلاف نصّ صریح قرآن و سنت متواتر و مخالف با حکم آشکار عقل است!

به تعبیر جناب هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی:

«اکنون نیز بازماندگانی از آنان که خود را اهل سنت و جماعت می‌شمارند، حاکمان ظالم را بر سرزمین‌های اسلامی مسلط ساخته‌اند و اطاعت و صیانت از آنان را وظیفه‌ی اسلامی خود می‌پندارند؛ تا جایی که در هر یک از سرزمین‌های اسلامی، قلدری خودکامه حکم می‌راند و مال و جان و ناموس مسلمانان را هزینه‌ی مطامع خود می‌سازد، در حالی که کسی از آنان، جرأت مخالفت با او را ندارد و حقّ مقابله با او را برای خود نمی‌شناسد؛ تا جایی که مستبدترین و فاسدترین حکومت‌ها، در سرزمین‌های اسلامی هستند و ظلمی که در میان مسلمانان است، در میان کافران نیست! این در حالی است که اگر کسی از مسلمانان مانند گوهری کمیاب یافت شود که سر مخالفت با چنین حاکمی داشته و بنای بر مقابله با ظلم او نهاده باشد، پیش از هر کاری او را تکفیر می‌کند تا مخالفت با او برای مسلمانان جواز یابد و مقابله با ظلمش برای آنان حلال شود؛ زیرا با استناد به خبری واحد و غیر یقینی، می‌پندارد که خروج بر حاکم ظالم حرام است و مفارقت از جماعت مسلمانان شمرده می‌شود، مگر آنکه از او کفری آشکار دیده شود! در حالی که قاعدتاً ظلم او هر اندازه شدید باشد، مستلزم کفر او نیست و تا هنگامی که شهادتین بر زبان او جاری است، کفر آشکار از او دیده نمی‌شود؛ زیرا کفر آشکار، انکار خداوند یا پیامبر او یا روز قیامت یا ضروریاتی مانند نماز و روزه است و کفر کسی که به این‌ها اقرار دارد، هر چند قابل استنباط باشد، آشکار نیست.»<sup>۲</sup>

اما نکته‌ی چهارم آنکه هرگاه حاکم ظالم باشد، این ظلم او برای جواز خروج بر او کافی است، اگرچه کافر نباشد و خروج بر حاکم ظالم نه تنها حرام نیست و مصداق کفر و کافی

۱. نگاه کن به: فقره‌ی «إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحاً» در: صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۸؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۴۵. هر چند در برخی منابع، این فقره در اصل حدیث نیامده و آوردن آن به برخی مردم نسبت داده شده است! نگاه کن به: عبارت «وَرَأَى بَعْضُ النَّاسِ: مَا لَمْ تَرَوْا مِنْهُمْ كُفْرًا بَوَاحاً» در: مسند أحمد، ج ۵، ص ۳۱۴.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۸.

برای تکفیر شمرده نمی‌شود، بلکه چنین خروجی جایز و لازم است؛ چراکه از یک سو به تعبیر حضرت علامه:

«خروج بر حاکم مسلمان، با این بهانه که او دچار کفر آشکار شده است، وجهی ندارد، بلکه تنها مجوز خروج بر او، ظلم او بر مسلمانان است؛ چنانکه خداوند خصوص ظلم بر مسلمانان را برای جواز مخالفت و مقابله‌ی آنان کافی دانسته و فرموده است: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾؛<sup>۱</sup> «خداوند فریاد زدن به گفتار بد را دوست نمی‌دارد مگر از کسی که به او ظلم شده و خداوند شنوایی داناست» و با این وصف، فریاد زدن به گفتار بد بر ضدّ ظالم، اگر چه کافر نباشد، در نزد خداوند محبوب است و فرموده است: ﴿إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِهِمْ ظُلْمًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛<sup>۲</sup> «به کسانی که با آنان جنگ می‌شود اذن داده شد به سبب اینکه مورد ظلم قرار گرفتند و بی‌گمان خداوند بر یاری آنان تواناست» و با این وصف، قتال با ظالم، اگر چه کافر نباشد، مأذون و مورد یاری خداوند است و فرموده است: ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ۚ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> «و بی‌گمان کسی که پس از ظلم شدن به او انتقام جوید، راهی بر ضدّ او نیست؛ راه تنها بر ضدّ کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین به غیر حق درازدستی می‌نمایند، آنان هستند که برایشان عذابی دردناک است» و با این وصف، کسانی که با ظالم اگر چه کافر نباشد، مقابله می‌کنند گناه‌کار شمرده نمی‌شوند؛ چراکه خداوند برای آنان راهی بر ضدّ او قرار داده است.<sup>۴</sup>

و از سوی دیگر سیره‌ی سلف صالح و رویه‌ی اهل بیت مطهر پیامبر نیز همین بوده است؛ چنانکه جناب منصور هاشمی می‌فرمایند:

«عالم‌ترین، صالح‌ترین و ناصح‌ترین مسلمانان در زمان خود، به این حکم واقف بودند و به وجوب اطاعت و ایفاء حاکمان ظالم باور نداشتند، مانند حسین بن علی بن

۱. نساء/ ۱۴۸.

۲. حج/ ۳۹.

۳. شوری/ ۴۱ و ۴۲.

۴. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۸ و ۵۹.

أبی طالب که بنا بر خبر متواتر پیامبر، سید جوانان اهل بهشت بود<sup>۱</sup> و با این وصف، جان خود و اهل بیتش را در خروج بر حاکم ظالم فدا کرد تا اسوهی حسنه‌ای برای مسلمانان باشد، هر چند بیشتر مسلمانان که پیرو امویان بودند، هرگز به عقیده‌ی او در این باره گردن ننهادند.<sup>۲</sup>

بنابراین به حکم عقل و بر اساس قرآن و سنت متواتر، اطاعت از حاکمان ظالم هر چند کافر نباشند، حرام است و خروج بر آنان جواز دارد و نظیر قیام عاشورا که در آن سید جوانان اهل جنت، خودش و اهل بیتش را در این راه صحیح و نورانی فدا نمود باید اسوه و الگوی مسلمانان واقعی و مظلومان و حق‌طلبان و عدالت‌خواهان جهان قرار گیرد.

نکته‌ی پنجم که بسیار مهم است این است که قیام و خروج بر حاکم ظالم نباید منجر به گرفتن قدرت از او و دادن آن به ظالمی دیگر شود؛ همچنانکه سرنوشت بیشتر قیام‌های طول تاریخ همین بوده است و ظالمی رفته است و جای او را ظالمی دیگر گرفته است. بلکه بعد از سقوط یک ظالم، قدرت باید به دست صاحب حقیقی آن یعنی خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین که در این عصر، مهدی فاطمی است سپرده شود. به تعبیر حضرت علامه:

«سلب حاکمیت از ظالم برای تفویض آن به ظالمی دیگر جایز نیست؛ چراکه این کار مخالفت و مقابله با ظالم شمرده نمی‌شود، بلکه ابقاء او در صورتی دیگر است؛ چنانکه تاکنون مخالفت‌ها و مقابله‌های معدودی که توسط مسلمانان با حاکمان ظالم انجام شده، عموماً برای تبدیل ظالمی با ظالمی دیگر بوده و تبعاً به رفع ظلم و تحقق عدالت نینجامیده است.»<sup>۳</sup>

واقع آن است که همین رویکرد غلط یعنی اسقاط یک ظالم و ابقاء او در صورتی دیگر با قدرت دادن به ظالمی دیگر و نسپردن زمام قدرت به خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین، از یک سو عامل انحراف انقلاب‌ها و قیام‌های مسلمین علیه ظالمین بوده است و از سوی دیگر بیشتر

۱. نگاه کن به: ابن ابی شیبۀ، المصنّف، ج ۷، ص ۵۱۲؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۳، ۶۲، ۶۴ و ۸۲ و ج ۵، ص ۳۹۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱ و ۳۲۶؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۰، ۸۱، ۹۵، ۱۴۵، ۱۴۸ و ۱۴۹؛ همو، فضائل الصّحابة، ص ۲۰، ۵۸ و ۷۶؛ همو، خصائص امیر المؤمنین، ص ۱۲۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۱۷ و ج ۲، ص ۳۴۷ و ج ۴، ص ۳۲۵ و ج ۵، ص ۲۴۳ و ج ۶، ص ۳۲۷؛ همو، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۰؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۲۰۱. همچنین، برای آگاهی از تواتر آن، نگاه کن به: کتانی، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۹۶.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۶ و ۵۷.

۳. همان، ص ۵۹.

مسلمانان را نسبت به این گونه حرکت‌ها بدبین و حتی مأیوس نموده است.

از مجموع آنچه تبیین شد، مشخص می‌شود که چه اندازه مسلمانان از حقیقت اسلام دورند و اسلام را غلط و ناقص فهمیده و فهمانده‌اند و بر اساس این فهم غلط از اسلام عمل کرده‌اند. به تعبیر جناب هاشمی خراسانی «دانسته می‌شود که مدعیان سنت و جماعت، علی‌رغم ادعای گرافشان، اسلام را به طور کامل وارونه کرده‌اند و برای نقض آن و جلوگیری از حصول مقاصدش، دست به دست یکدیگر داده‌اند.»<sup>۱</sup>

همچنین فهمیده می‌شود که «مسلمانان برای بازگشت به اسلام، راهی جز تحریم اطاعت از حاکمان ظالم و ترک آن، بلکه خروج بر آنان به رغم همه‌ی پی‌آمدهایش برای تبدیل آنان با حاکمی عادل، ندارند.»<sup>۲</sup>

امید است که سالروز قیام عاشورا، فرصتی برای درک بیشتر همه‌ی مسلمانان از این حقیقت بزرگ فراموش شده و بازگشت آنان به اسلام خالص و کامل باشد که جناب منصور حفظه الله تعالی به مثابه‌ی ادامه دهنده‌ی راه امام حسین یادآوری فرمودند، ان شاء الله.

۱ . همان

۲ . همان

